مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

سه‌شنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۴ - ۲۰ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ - ۱۱ نوامبر ۲۰۲۵ - سال بیست و چهارم - شماره ۶۶۸۲ - ۱۲ صفحه - ۱۵۰۰۰ تومان

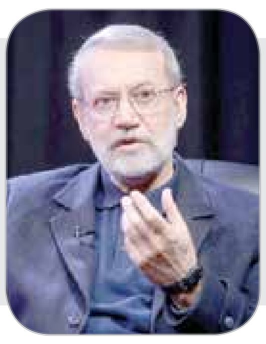

رهبران ایران هیچگاه با غرب دشمنی نداشته‌اند

صفحه۲

آزادی سارکوزی تحت نظارت قضایی

صفحه۱۱

«مردم سالاری» از بالا رفتن هزینه سبد معیشتی خانوار گزارش می‌دهد

تب بالای قیمت خوراکی‌ها در سبد هزینه‌ها

صفحه۷

وزرای دولت درخصوص اجرای برنامه هفتم به مجلس گزارش دادند

روز شلوغ دولتی‌ها در بهارستان

صفحه ۲

عکس: Icana

ماجرای گرانی بنزین در سال ۹۸

رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم سیاست‌گذاری‌ها و برنامه ریزی‌های کشور طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ را تشریح کرد. محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، در نشستی با عنوان «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در فراز و فرودهای دهه ۱۳۹۰» که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار شد، با بیان اینکه «نه تنها در تاریخ معاصر، بلکه در عمده ایام، کشور ما...

صفحه۳

تغییر الگوی تصادفات فوتی در تهران

آمارهای پلیس راهور تهران بزرگ از تغییر الگوی تصادفات فوتی در آبان‌ماه حکایت دارد؛ جایی که برای نخستین بار خودروسواران با ۴۷ درصد، بیشترین سهم را در میان قربانیان داشتند و ۷۹ درصد این حوادث نیز در بزرگراه‌های پایتخت رخ داده است. سرهنگ رابعه جوانبخت، رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ با اعلام تغییر معنادار در الگوی تصادفات فوتی آبان‌ماه گفت: برای نخستین بار خودروسواران در صدر آمار متوفیان قرار گرفته‌اند؛ آماری که...

صفحه۵

تاکید ظریف بر روابط متوازن ایران با روسیه

وزیر امور خارجه پیشین کشورمان گفت: ما با روسیه روابط بسیار خوبی داریم و باید هم داشته باشیم. در طول هشت سال وزارت، ۲۸ بار به روسیه سفر کردم؛ پس از ترکیه، بیشترین سفر رسمی من به آن کشور بوده است. با این حال، باور دارم روابط ایران و روسیه باید متوازن باشد و بر پایه اصل استقلال کشور تنظیم شود. «محمدجواد ظریف» وزیر امور خارجه پیشین کشورمان در حاشیه دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی بورس، بانک، بیمه، خصوصی‌سازی و...

صفحه۱۰

سرمقاله

فراموشی اولویت‌ها

روح‌اله فردوسی

در هر نظام سیاسی، مجلس باید آینه خرد جمعی و وجدان بیدار ملت باشد؛ جایی که کلام، نه از سر کینه، که از سر حکمت بر زبان جاری شود؛ و رأی، نه به مقتضای هوس، که به حکم انصاف بر صندوق ریخته گردد. اما چه دردناک است آن گاه که عده‌ای در مسند قانونگذاری، به جای پاسداری از مصالح ملت، به تنش‌های گروهی دامن می‌زنند و به نزاع‌های شخصی مشغول می‌شوند.

پرسش و نظارت در اصل، ابزارهایی شریف برای صیانت از منافع مردم‌اند؛ اما گاه به حربه‌ای برای تخریب رقیب و انتقام‌گیری سیاسی فروکاسته می‌شوند. آیا نماینده‌ای که قسم یاد کرده تا از کیان ملت پاسداری کند، حق دارد بر عهد خویش پشت پا بزند و مصالح ملت را در پای منافع گروهی و شخصی قربانی کند؟

از یاد نبریم که مجلس، سنگر نخست مردم در برابر هر گونه انحراف قدرت است. اگر این سنگر به جای دفاع از ملت، خود به سوی ملت تیراندازی کند، هیچ نهاد دیگری قادر به ترمیم شکاف ایجاد شده نخواهد بود. این یک حقیقت تاریخی است که سقوط بسیاری از حکومت‌ها نه از طریق تهاجم بیگانه، بلکه از غفلت نهادهای درونی آغاز شده است. و چه غفلتی بالاتر از آنکه نماینده‌ای به نام ملت برخیزد و با اعمال فاقد تدبیر و تأملش، اساس جمهوریت را سست کند.

فلسفه سیاست اقتضا می‌کند که هر اقدام سیاسی، پیش از هر چیز، در ترازوی مصلحت عمومی سنجیده شود. سیاستمداری که به جای تدبیر برای معیشت و امنیت مردم، سرمایه زمان و توان کشور را صرف تسویه حساب می‌کند، از افق حکمت به حضیض ابتذال سقوط کرده است. چنان که افلاطون در جمهور می‌گوید حاکمی که منفعت خود را بر منفعت شهر و شهروند ترجیح دهد، دیگر شایسته فرمانروایی نیست.

این سخن را می‌توان به مجلس نیز تعمیم داد. مجلسی که خود را در آیینه منفعت ملی نبیند، دیگر شأن قانونگذاری ندارد و جز نام، چیزی از آن باقی نمانده است.

از منظر اخلاقی، نمایندگانی که با هیاهو و رفتارهای تحریک آمیز فضای عمومی کشور را ملتهب می‌کنند، در حقیقت به اعتماد مردم آسیب می‌زنند. اعتماد، ستون فقرات هر جامعه است؛ و چون این ستون فرو ریزد، دیگر نه قانونی می‌ماند که اقتدار داشته باشد، نه انتخاباتی که مشروعیت یابد. اعتماد را نمی‌توان با فرمان بازگرداند؛ بازسازی آن جز با سال‌ها صداقت و فداکاری میسر نمی‌شود. و هر ضربه به آن، زخم‌هایی عمیق بر پیکره اجتماع می‌نشاند که به آسانی درمان نمی‌پذیرد.

در این میان، یکی از آفات تازه مجلس، میل برخی نمایندگان به افشاگری صرف است؛ رویکردی که نه از سر شجاعت، که گاه از سر بی اعتمادی یا هیجانِ سیاسی ریشه می‌گیرد. اگر نماینده‌ای واقعاً دغدغه اصلاح دارد، می‌تواند از مسیرهای قانونی و با مراجعه به نهادهای نظارتی، پیگیر فساد یا تخلف باشد. افشاگری پیش از دخالت نهادهای قانونی، معنایی چندگانه دارد.

نخست آنکه خود نماینده گویا اعتمادی به دستگاه‌های نظارتی ندارد؛ دوم آنکه افشا را وسیله‌ای برای جلب توجه افکار عمومی و فشار سیاسی می‌سازد؛ و سوم آنکه اصل عدالت و دقت در بررسی را فدای هیاهو می‌کند.

اصلاح حقیقی در سکوت قانونمند تحقق می‌یابد، نه در غوغای تریبون‌ها. سیاستمدار آگاه می‌داند که گاه سکوت بهنگام، از هزار افشاگری نافرجام کارگرتر است.

از حیث معرفتی نیز، این قبیل رفتارها نشانه غلبه احساسات و هیجانات بر بخشی از بدنه عقلانیت سیاسی است؛ یعنی جهل همراه با یقین کاذب.

آن که نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند، برای خود رسالتی می‌تراشد که جز ویرانی ثمر ندارد. در قاموس حکمت، سیاست میدان تربیت و تزکیه است، نه صحنه داد و ستد کینه‌ها و تسویه حساب‌ها. و نماینده‌ای که از این حقیقت غافل شود، نه تنها از رسالت سیاسی خود فاصله گرفته، بلکه در مسیر فروپاشی سرمایه اجتماعی گام بر می‌دارد.

تجربه‌های تاریخی نشان داده که هر گاه نهاد قانون گذاری گرفتار بازی‌های جناحی شده، کشور به سراشیبی بحران افتاده است. مجلس مشروطه ایران، با همه عظمت آغازین خود، در روزگاری از همین بیماری به زانو درآمد؛ زیرا به جای اندیشیدن به نجات وطن، به میدان رقابت‌های بی ثمر بدل شد. تاریخ، بارها و بارها به ما هشدار داده است که تکرار خطا، مجازاتی سنگین تر از خطای نخست در پی دارد.

نمایندگانی که امروز در برابر دولت صف آرایی کرده‌اند، اگر راست می‌گویند، بگذارند کارنامه خود را در میدان انصاف عرضه کنند. مردم خود قاضی‌اند؛ و داوری مردم، از داوری هر محکمه‌ای بالاتر است. آنان که رأی ملت را ناچیز می‌شمارند، در حقیقت ملت را ناچیز شمرده‌اند. و چه نیکو گفته‌اند که «هر که خانه از شیشه دارد، سنگ در دست نمی‌گیرد.»

جامعه‌ای که هنوز زخمی از آشفتگی اقتصادی و اضطراب اجتماعی بر تن دارد، نیازمند آرامش، تدبیر و اتحاد است، نه طوفان آفرینی و نزاع افروزی. مردان سیاست اگر مردانگی دارند، در میدان خدمت و تدبیر آن را نشان دهند، نه در محافل غوغا و هیاهو.

کشتی وطن، اینک در دریایی متلاطم پیش می‌رود؛ ناخدایان و ملوانان آن باید دست در دست هم دهند، نه آنکه با سوراخ کردن بدنه کشتی، همه را به قعر بکشند.

پرسش بزرگ اینجاست که آن تعداد از نمایندگان محترمی که امروز عَلَم مخالفت و نفی دولت را بر افراشته‌اند، آیا نمی‌دانند که رسالت نخست وکالت ملت، اندیشیدن به اولویت‌های واقعی کشور و واداشتن مسئولان اجرایی به پاسخگویی در برابر آنهاست؟

در حالی که کشور با بحران‌های عمیق و فوری دست به گریبان است، بسیاری از مشکلات کلان همچنان در مجلس معطل تصمیم‌گیری نمایندگان مانده است.

بیماران خاص هنوز در تأمین داروهای کمیاب و نادری که زندگی شان به آن وابسته است، در انتظار پاسخ مسئولان‌اند و پوشش بیمه‌ای کامل و مداوم این بیماران و نیز حمایت قانونی برای تأمین داروهای وارداتی و هزینه درمان برون مرزی آنان فراموش شده است.

جوانان با بیکاری گسترده و فقدان فرصت‌های شغلی روبرو هستند و قوانین حمایتی مؤثر برای اشتغال آنان تصویب نشده است؛ بحران مسکن، که خانواده‌های زیادی را از داشتن سرپناه محروم کرده، هنوز راهکار قانونی جامع و اجرایی نیافته است؛ گرانی و تورم مواد غذایی و کالاهای اساسی، بحران آب و منابع طبیعی و کمبود قوانین شفافیت و نظارت بر فساد نیز سال‌هاست که در صف انتظار اصلاح باقی مانده‌اند. و با این همه، برخی نمایندگان به جای تمرکز بر این مسائل حیاتی و مطالبه‌گری از مسئولان، وقت و انرژی خود را صرف نزاع‌های سیاسی و حاشیه‌سازی‌های بی ثمر می‌کنند، و بدین ترتیب، وظیفه واقعی نمایندگی که دفاع از منافع ملی و واداشتن مسئولان به پاسخگویی است- به فراموشی سپرده شده است. سیاست، هنر اولویت بندی است و آنان که اولویت‌های ملت را به پای منافع حزبی و گروهی قربانی می‌کنند، در حقیقت از وظیفه حقیقی نمایندگی روی برتافته‌اند.

پزشکیان، خواه کسی با او هم نظر باشد یا نه، به حکم صندوق رأی بر مسند ریاست جمهوری نشسته است. نقد عملکرد او و دولتش حق مسلم مجلس است، اما «نقد» غیر از «تخریب» و «تضعیف» است؛ نقد، جراحی است و تخریب، خیانت. ن

قد، شفابخش است و تخریب، کشنده. اگر این مرزها فرو بریزد، دیگر نه از جمهوریت و اعتماد ملی نشانی می‌ماند و نه از «ادب قدرت» و «ادب عدالت» نشانه‌ای. لذا پیام این نوشتار به همه وکلای ملت روشن است که سیاست، میدان خدمت و تدبیر است، نه آوردگاه رقابت‌های سیاسی بی‌حاصل.

مجلس اگر به رسالت خویش وفادار بماند، می‌تواند بزرگ‌ترین پشتوانه اعتماد عمومی باشد و با هدایت درست، کشور را از طوفان‌های سیاسی و اقتصادی عبور دهد. آینده ایران، بیش از هر زمان دیگر، نیازمند وفاق ملی، گفت‌وگوی مسئولانه و اندیشیدن به ریشه‌های بحران است.

در این مسیر، هر نماینده می‌تواند به جای افزودن بر التهاب جامعه، چراغی برای آرامش و امید مردم برافروزد؛ چراغی که از شرافت، تعهد و حکمت روشن می‌شود، نه از شعله تندروانه نزاع‌های زودگذر.

یادداشت

مکانیسم‌های خودویرانگری در پوشش وفاداری

رحمان پرورش

در واکاوی پویایی‌های افول ساختارهای حکومتی، یکی از الگوهای کمتر شناخته شده لیکن به غایت سرنوشت‌ساز، پدیده‌ای است که می‌توان آن را «رادیکالیسم حامی» نام نهاد. این پدیده آنگاه رخ می‌نماید که گروهی از هواداران یک نظام سیاسی، با این پندار نادرست که کنش‌های افراطی‌شان به استحکام بنیان‌های آن می‌انجامد، در عالم واقع به تدریج بسترهای زوال را فراهم می‌آورند. اینان با خطابه‌های آتشین، متون تندورزانه و شعارهای افراطی، بی‌آنکه خود آگاه باشند، تیشه بر ریشه ساختاری می‌زنند که ادعای پاسداری از آن را دارند.

مکانیسم‌های ویرانگری

نخستین مکانیسم از طریق تحریف ساحت گفتمانی فعلیت می‌یابد. آنگاه که گفتار سیاسی از بحث عقلانی و خردورزانه به سوی شعارهای ساده‌انگارانه و عاطفی گرایش می‌یابد، فضای لازم برای تصمیم‌سازی‌های ژرف‌نگرانه از میان می‌رود. اینگونه سخن پردازی‌ها اگرچه در کوتاه‌مدت هیجاناتی پدید می‌آورد، اما در درازمدت فهم پیچیده‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی را به تقابل‌های بسیط سیاه و سفید فرومی‌کاهد.

دومین مکانیسم، فرسایش پایگاه اجتماعی ساختار سیاسی است. وفاداری افراطی با ایجاد معیارهای سخت‌گیرانه برای «همراهی حقیقی»، به تدریج دایره هواداران شایسته را چنان محدود می‌سازد که در نهایت تنها حلقه‌ای تنگ از پیروان در مدار قدرت باقی می‌مانند. این فرآیند که هم‌سنخ «پالایش‌های درونی» است، ساختار سیاسی را از استعدادها و کفایت‌های ضروری برای اداره امور عمومی محروم می‌سازد.

سومین مکانیسم از طریق ویرانی سرمایه اجتماعی به فعلیت درمی‌آید. کنش‌های افراطی حامیان، با پدیدآوری فضای بی‌اعتمادی و بدگمانی عمومی، سرمایه اجتماعی برآمده از اعتماد متقابل را به تدریج تحلیل می‌برد. آنگاه که شهروندان عادی از هراس برچسب‌خوری، از مشارکت در امور عمومی کناره گیرند، ساختار سیاسی با فقر مشارکت روبرو شده و در مواجهه با بحران‌ها سست‌بنیاد می‌گردد.

پارادوکس خودفریبی

این گروه باور دارند که «کار درست» انجام می‌دهند، غافل از اینکه دقیقاً همان کنش‌هایی که به گمان ایشان موجب استواری ساختار سیاسی می‌شود، در حقیقت بنیان‌های آن را سست می‌نماید. این خودفریبی جمعی از سویی برآمده از دریافت نادرست از مفاهیم پیچیده سیاسی است و از سوی دیگر برآیند محیط بسته فکری است که در آن هر صدای متفاوتی در مقام «دشمن» تفسیر می‌شود.

راهکارهای برون‌شد

برای رویارویی با این پدیده، چندین راهکار بنیادین قابل طرح است:

۱- بازتعریف مفهوم وفاداری: وفاداری به یک ساختار سیاسی می‌بایست به معنای پایبندی به اصول و مصالح ملی تعریف گردد، نه پیروی کورکورانه از خط‌مشی‌های خاص. وفاداری راستین مستلزم نقد سازنده و کوشش برای بهبود مستمر است.

۲- تنوع‌بخشی به مجراهای مشارکت: پدیدآوری سازوکارهای نهادی برای جلب مشارکت شهروندان با دیدگاه‌های گوناگون می‌تواند از انحصارگری جریان‌های افراطی جلوگیری کند.

۳- توانمندسازی نهادهای مستقل: نهادهای علمی، پژوهشی و فرهنگی مستقل می‌توانند با تولید دانش و ارائه واکاوی‌های بی‌طرف، در برابر روایت‌های افراطی بایستند.

۴- نهادینه‌سازی فرهنگ گفت‌وگو: جایگزین ساختن فرهنگ مناظره و گفت‌وگوی سازنده به جای تقابل و تخاصم، می‌تواند فضای سیاسی را از جمود برهاند.

۵- شفافیت اطلاعاتی: دسترسی آزاد به اطلاعات و آفرینش فضای باز برای تبادل آرا، امکان قضاوت مستقل را برای شهروندان فراهم می‌آورد.

۶- اصلاح نظام آموزش سیاسی: گنجاندن آموزش‌های سیاسی برآمده از تفکر نقاد و مدارا در برنامه‌های آموزشی می‌تواند در درازمدت از شکل‌گیری ذهنیت‌های افراطی پیشگیری نماید.

در فرجام می‌بایست تأکید نمود که پایداری یک ساختار سیاسی در گرو توانایی آن در جذب مشارکت گسترده و بهره‌گیری از خرد جمعی است. هرگونه انحراف به سوی افراطی‌گری، نه تنها موجب استحکام موقعیت ساختار سیاسی نمی‌شود، که بر شکنندگی آن می‌افزاید. تجربه تاریخ گواهی می‌دهد که ساختارهای سیاسی آنگاه پایدار می‌مانند که بتوانند گوناگونی آرا و دیدگاه‌ها را در درون خود جای دهند.

یادداشت

بازخوانی علمی چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴

غلامحسین مسعودی ریحان*

چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۴-۱۳۸۴) یکی از اسناد بالادستی و بنیادین در نظام برنامه‌ریزی کشور است که هدف نهایی آن، قرار گرفتن ایران در جایگاه نخست منطقه در حوزه‌های اقتصاد، علم و فناوری بود. اکنون که تنها چند ماه تا پایان این افق باقی مانده است، بررسی داده‌های رسمی بین‌المللی نشان می‌دهد که هرچند ایران در برخی حوزه‌ها، به‌ویژه تولید علم و نفوذ منطقه‌ای، پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است، اما در حوزه‌های اقتصاد، حکمرانی و رفاه انسانی بخش مهمی از اهداف سند محقق نشده است.

۱- وضعیت اقتصادی در مقایسه منطقه‌ای

تحلیل شاخص‌های اقتصادی منطقه‌ای نشان می‌دهد که ایران نتوانسته جایگاه نخست منطقه را در تولید ناخالص داخلی سرانه به‌دست آورد.

براساس داده‌های سال ۲۰۲۴، تولید ناخالص داخلی سرانه (بر پایه برابری قدرت خرید) در ایران حدود ۱۸ هزار و ۴۰۰ دلار است، در حالی که این شاخص در امارات متحده عربی ۷۸ هزار دلار، در عربستان سعودی ۶۵ هزار دلار و در ترکیه ۴۳ هزار دلار برآورد شده است.

میانگین رشد اقتصادی ایران در دو دهه اخیر کمتر از دو درصد بوده، در حالی که کشورهای منطقه‌ای رقیب رشد اقتصادی پایدار بالای چهار درصد را تجربه کرده‌اند.

در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز ایران کمتر از دو میلیارد دلار در سال جذب کرده است، در حالی که امارات بیش از بیست و پنج میلیارد دلار و عربستان حدود سی میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در سال جذب می‌کنند.

این داده‌ها بیانگر آن است که علی‌رغم تدوین چند برنامه توسعه، ساختار اقتصادی ایران به دلیل ناپایداری سیاست‌ها، تحریم‌های بین‌المللی و ضعف در محیط کسب‌وکار نتوانسته مسیر رشد رقابتی را حفظ کند.

۲- توسعه انسانی و کیفیت زندگی

شاخص توسعه انسانی (بر اساس گزارش ۲۰۲۳ برنامه توسعه سازمان ملل) برای ایران ۰.۷۹۹ اعلام شده است. این در حالی است که امارات با ۰.۹۴۰، عربستان با ۰.۹۰۳ و ترکیه با ۰.۸۳۸ در رتبه‌های بالاتری قرار دارند.

در ایران، پیشرفت در آموزش و سلامت قابل توجه بوده است، اما تورم مزمن، بیکاری جوانان، و کاهش قدرت خرید خانوارها موجب شده کیفیت واقعی زندگی شهروندان به سطح مطلوب منطقه‌ای نرسد.

۳- جایگاه علمی و نوآوری

ایران در تولید علم منطقه‌ای عملکرد درخشانی داشته و طبق داده‌های پایگاه اسکوپوس در سال ۲۰۲۳، بیش از ۷۵ هزار مقاله علمی از پژوهشگران ایرانی منتشر شده است.

با این حال، در شاخص جهانی نوآوری (گزارش ۲۰۲۴ سازمان جهانی مالکیت فکری)، ایران در رتبه ۶۴ قرار دارد، در حالی که ترکیه در رتبه ۳۹ و امارات در رتبه ۴۰ هستند.

ادامه در صفحه ۱۰